

۵۰ دانشجوی فارسی خوان دارد. اما بررسی بیشتر درباره زبان فارسی و مطالعات ایرانی و ایرانشناسی در ژاپن بماند برای مجالی و مقاله‌ای دیگر.

هاشم رجبزاده (توکيو)

مجمع علمی خراسان دانشگاه اوپسالا (سوند) - ۲۲ - ۲۴ نوامبر ۱۹۸۲

به ابتکار دکتر بو اوتاس Bo Utas ایرانشناس سوئدی و با شرکت جمعی از فضلاء دانشگاه‌های اروپایی کنگره خراسان از تاریخ بیست و دوم الی بیست و چهارم نوامبر ۱۹۸۲ میلادی در شهر اوپسالا تشکیل شد. هدف از تشکیل کنگره، بحث پیرامون جوانب مختلف خراسان تاریخی معین شده بود.

در محل کنگره نقشه جغرافیائی بزرگی که به دیوار آویخته شده بود، خراسان بزرگ را نشان می‌داد.

نخستین بحث ترسیم حدود و ثغور خراسان در معنی تاریخی قدیم آن بو. گفته شد که نواحی امثال نیشابور و طوس و مرو و هرات و آمودریا و ماوراءالنهر و بلخ جزو حوزه جغرافیایی خراسان تاریخی هستند. برخی عقیده داشتند که قندهار را باید به این صورت اضافه کرد. صحبت سیستان هم پیش آمد. ولی با خوارزم چه باید کرد؟ آیا جزو این حوزه شمرده می‌شود یا نه؟ نظر پروفیسور Almgren آن بود که خوارزم در سرحد جغرافیایی خراسان واقع است و به قول ایشان جزو «اطراف‌الحدود» شمرده می‌شود. بالاخره به نتیجه رسیدیم که مرزهای فرهنگی با مرزهای جغرافیایی یکی نیست و باید حوزه فرهنگی را معیار تعیین مرزهای خراسان دانست.

بحث بعدی عبارت بود از: عوامل تاریخی ثابت و متغیر در خراسان. نذر اول پروفیسور برتیل آلمگرن Almgren از دانشگاه اوپسالا بود. ایشان درباره مقتضیات طبیعی و تغییرات اقلیمی و تاثیر آن بر جاده‌های تجاری سخن گفت Rundgren از باستان‌شناسان نامی است که بارها به ایران سفر کرده و بی‌شک یکی از دوستداران صمیمی فرهنگ ایران است. ایشان با ادله جغرافیایی و با نشان دادن اسلایدهای خوبی که تهیه کرده بود، مشابهات جغرافیایی ایالت سین کیانگ Sinkiang را در چین و آذربایجان و تخت سلیمان را که دو سر جاده ابریشم بوده‌اند بیان کرد. به عقیده ایشان کوه‌های سین کیانگ و آذربایجان از نظر طبیعی از گروه واحدند و الحق باید گفت وقتی آدمی اسلایدها را می‌دید به درستی نمی‌توانست بگوید چین است یا ایران. پروفیسور Almgren نتیجه گرفت که گزینش سین کیانگ و آذربایجان از سوی کاروانیان امر تصادفی نبوده بلکه با دقت و مطالعه انتخاب شده است. ایشان که فکر می‌کنم درحوالی شصت سالگی است از خاطرات خوشی که با هم‌پالگی‌های هم سن و سال ایرانی‌اش بخصوص در رشته باستان‌شناسی داشته تعریف می‌کرد. احوال آنان را جویا بود.

بعد نوبت به پتر کسریستنس Peter Christensen محقق دانمارکی رسید. عنوان سخن ایشان دوره‌های افسول و علل آنها در قرون دهم و سیزدهم میلادی تعیین

شده بود. به نظر سخنران دربارهٔ ایلغار مغول مبالغه شده. نه آنکه مغول بسه خراسان صدمه و خسارت وارد نیاورده. بلکه این خسارات به آن حد که مورخان غالباً ضد مغول بوده‌اند نوشته‌اند نبوده است. این نظر بحث‌ها برانگیخت. چنانکه بعد از صحبت ایشان، پروفیسور Pentti Aalto فنلاندی که سخنران بعدی بود ضمن بحث دربارهٔ مرو و نشان دادن اسلاید به بحث مربوط به مغول بازگشت و نظر محقق دانمارکی را قابل ایراد دانست.

سپس نوبت به من رسید. همانطور که می‌دانید من نه ایرانی‌شناسم، نه شرق‌شناس و نه هیچ رشته من چیز دیگری است. دکتر اوتاس در بدو امر خواسته بود راجع به خراسان جدید صحبت کنم. شاید به این دلیل که خود خراسانی‌ام و زادهٔ مشهد. چون به مدارک لازم دسترسی نداشتم عذر خواستم. اصرار کرد که لااقل دربارهٔ بازار مشهد صحبت کنم. با وجود اینکه در این باره هم در خود صلاحیتی سراغ ندارم، پذیرفتم. رگت خراسانی‌ام به جوش آمد و با خود گفتم من به عنوان تنها ایرانی و تنها خراسانی دعوت شده‌ام، دریغ است در این محفل شرکت نکنم. خوشبختانه بعضی عکس‌ها و تصاویر مربوط به حال و هوای مشهد در روزگار قدیم و جدید و نیز اسلایدها رسیده بود. بعضی اطلاعات شخصی و خانوادگی را هم اضافه کردم و مطلبی ارائه شد. نقشه‌ها و تصاویر و عکس‌های مشهد و حرم را که همراه آورده بودم و به دیوارهای سالن کنگره نصب شده بود همچنان تا آخرین روز کنگره باقی ماند. حاضران می‌گفتند با این عکس‌ها آدمی احساس می‌کند کنگره در خراسان تشکیل شده است.

دکتر جان بایلی John Baily از دانشگاه بلفاست ایرلند دربارهٔ محفل سالانه موسیقی در هرات صحبت کرد و فیلمی را هم که در این مورد تهیه کرده بود نشان داد. ایشان مدتی در ایران اقامت داشته و در دانشگاه ملی به تدریس اشتغال داشته است.

روز بعد پروفیسور Rundgren پیرامون خراسان در متون سریانی و اسلامی کهن سخن گفت. بحثی به غایت فاضلانه بود. از ایشان خواستم متن سخنرانی‌شان را بفرستند تا برای «آینده» ارسال دارم. وعده داد خلاصه‌ای از آن را ارسال دارد.

بعد پروفیسور Wojciech Skalmowski استاد لهستانی‌الاصل دانشگاه بروکسل دربارهٔ ویژه‌گی‌های حیات علمی و ادبی خراسانیان در قرون هفتم تا سیزدهم میلادی سخنرانی کرد. ایشان نیز سالها در ایران اقامت داشته و زبان فارسی را در دانشگاه تهران آموخته است. مثل اسفند روی آتش می‌پرید. بعد از ایشان، محقق جوانی از رصدخانهٔ استکهلم در بساره رصدخانه‌های خراسان صحبت کرد. دکتر یان شویر Jan Schober بیشتر دربارهٔ یهودیان خراسان و پیش‌برد علم ستاره‌شناسی تکیه می‌کرد و از کارهای اشخاصی از این گروه نظیر احمد بن یوسف سمرقندی و سلیمان بن عصمت سمرقندی یاد کرد. نمی‌دانستم که ابومسلم خراسانی به زیچ و ستاره‌شناسی علاقه خاصی داشته است.

سخنران بعدی هاکن استانگ Hakon Stang نروژی که محقق مرکز مطالعات

آسیایی در اسکاندیناوی است. راجع به **المقنع و نقش ویژه خراسان در چند راهی آسیای غربی و مرکزی و جنوبی** بحث و دربارهٔ اسطوره خضس در خراسان مطالبی ایراد کرد. دکتر دو بروین De Brujn از دانشگاه لیدن هلند دربارهٔ **قلندریات** بویژه در اشعار سنایی صحبت کرد. بحثی ادبی و به غایت فنی بود.

دکتر بو اوتاس دربارهٔ **خواجهگان و نقشبندیه در خراسان** به بحث پرداخت. سخن او تاس شیرین است و دانش او وسیع. تابلویی از رأس تا ذیل تصوف ارائه داد. راهنمای خوبی برای پیگیری رشته‌های مختلف تصوف است. دکتر Baily سخنرانی دوم خود را به **ذکر صوفیان قادریه در هرات** آغاز کرد و دنباله بحث به روز بعد واگذار شد.

شب در خانهٔ پروفیسور Rundgren میهمان بودیم. منزل ایشان در وسط شهر زیبای اوپسالا و مشرف بر رودخانه است. خانه یک استاد واقعی است. کتابخانه بسیار باصفایی دارد. پر از کتاب و فیش و یادداشت. تصاویر اساتیدی نظیر برتراند راسل و ریکه که با ایشان دوستی داشته‌اند دیوارها را مزین کرده است.

روز سوم بحث‌های کنگره به مسائل مربوط به **اجتماعیات خراسان** اختصاص داشت. پروفیسور ریدار گرون هوگت Reidar Grønhaug استاد دانشگاه برگن نروژ پیرامون **فلاحات در هرات** سخن گفت. استدالات ایشان بیشتر از نظریات کارل ویتفولگ Wittfogel صاحب کتاب مشهور «استبداد شرقی» الهام گرفته بود. به نظر سخنران، نظام کشاورزی در هرات را می‌توان یکی از مصادیق بارز «جوامع آبی» به حساب آورد. بحث بین ایشان و راقم این سطور به درازا کشید. ایشان این فکر را عنوان کرد که یکی دو سال دیگر کنگره‌ای در این زمینه در نروژ برگزار کنیم.

دکتر Baily دنبالهٔ صحبت روز گذشته را با بحث‌جالبی پیرامون **سرگذشت موسیقی هرات در قرن بیستم** شروع کرد. به نظر ایشان موسیقی هرات از سه بخش تشکیل شده: **دوتار، ساز دستی و رباب**. ایشان عقیده داشت که پذیرش دوتار از سوی اهالی هرات نشانه آنست که هرات پس از جدایی از ایران در افغانستان جذب شده. ساز دستی را نشانی از نوآوری (مدرنیسم) موسیقی هرات می‌دانست و رباب که به نظر بایلی ساز پشتویی است پایهٔ سوم این موسیقی را تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه تحول موسیقی در هرات نشان‌دهنده شرکت اقوام مختلف در سازها و نواهای هراتی است.

یکی از برنامه‌ها بازدید از شهر قدیمی اوپسالا بود. در آنجا پروفیسور Almgren به شرح تاریخ وایکینگ‌ها پرداخت. سپس به رستوران قدیمی که خیلی باصفاست رفتیم. ضمن صحبت، ایشان اظهار می‌داشت که تحقیقات انجام شده هنوز به درستی نشان نمی‌دهد که وایکینگ‌ها چه کالا یا چه کالاهایی را از دیارشان تا دریای سارندران و از آنجا تا بغداد حمل می‌کردند. این کالا یا کالاهای می‌بایست چیزهای گرانبه‌تری بوده باشد که در آن زمان در بلاد اسلامی کمیاب یا نایاب بوده است.

میهمانان خارجی شب آخر میهمان بو اوتاس و همسرش بودند. او تاس در بیست

کیلومتری او پسالا زندگی می‌کند. خانه نویی روی یکی از تپه‌های جنگلی در کنار خانه پدری بنا کرده. اطاق کارش پر است از کتاب‌های فارسی. بانوی اوتاس با مهربانی از ما پذیرایی کرد. پس از شام دکتر Baily با دوتاری که از افغانستان آورده بود نواهای زیبا نواخت و حاضران ایران دوست ر فارسی‌دان اشعار و غزلها را زمزمه می‌کردند. آن شب، در آن دیار سردسیر و در دل جنگل‌های سوئد نام و فرهنگ ایران گرمی‌بخش لبها و دلها بود و برای من غربت نبود. سفری بود در آرزوها. گردش بود در محله‌های مشهد، کوچه آب میرزا، خیابان احمدآباد - کوچه باغ‌های تیشابور - دره‌های هزارکوه و بجنورد - جاغرق وزشک و شاندیز.

آن شب، محفل ما آکنده بود از عطر سبب‌های اخلمد و گل‌های ناز گلابی‌های سرآسیاب. در کام، شهید هلوی باغ‌های چناران داشتیم و در آب زلال «چشمه کیلاس» غوطه می‌خوردیم.

مه‌دی مظفری (دانشگاه آهوس - دانمارک)

### یادآوری

از همه مشترکان گرامی خواهشمندیم پیش از یادآوری دیگر لطف‌کنند و حق اشتراك سال ۱۳۶۲ را به‌همان میزان سال گذشته بوسیله چك یا حواله بانکی بفرستند. اگر حواله بانکی است انتظار دریافت قبض بانکی یا فتوکپی آن را داریم. بانك ما را از نام پردازندگان وجه مطلع نمی‌کند.

ضمناً از مشترکانی که فراموش فرموده‌اند وجه اشتراك سال ۱۳۶۱ (وبعضی هم از ان سال ۱۳۶۰) را پردازند و متأسفانه تعدادشان از دو‌یست‌نفر بیشترست، اکنون که سال ۶۱ پایان گرفته و تمام صفحات مجله چاپ شده است، استدعا دارد یا وجه اشتراك (۲۳۰۰ ریال) را به‌حساب شماره ۱۷۹۵ بنام ایرج افشار، شعبه ۳۰ بانك ملی ایران، باغ فردوس تجریش پرداخت‌کنند و رسیدبانکی را برای اطلاع ما بفرستند، بانك ما را از واریز وجه مطلع نمی‌کند!

یآنکه از راه لطف دوکلمه مرقوم دارند که دیگر مجله فرستاده نشود (با تلفن ۲۸۳۲۵۴ یا ۶۴۶۴۲۶ هم می‌توان اطلاع داد).

درغیر این‌حال، دفتر مجله از ارسال آن در سال ۱۳۶۲ خودداری می‌کند. امیدوار است دوستان گله نفرمایند.